

قتل هدفمند^۱

مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل

(با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا)

محمد آهنی امینه*^۱، محمد جواد ظریف^۲

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، اصفهان، ایران

۲. دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه دنور، ایالات متحده آمریکا، آمریکا

پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۳

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲

چکیده

به دنبال وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا از عبارت جنگ علیه ترور نام برد. در گذشته واژه جنگ به منازعه‌ای اطلاق می‌شد که دو وجه آن را دو دولت تشکیل می‌دادند؛ در حالی که جنگ علیه ترور، یک طرف منازعه، دولت نیست، بلکه یک بازیگر غیردولتی محسوب می‌شود. در آغاز، دلیل اطلاق این واژه برای افکار عمومی جهانیان خیلی روشن نبود، اما بعدها با حمله به افغانستان و عراق و همچنین برپا شدن بازداشتگاه گوانتانامو و آغاز عملیات قتل هدفمند اعضای القاعده، جهانیان به علت اصلی این امر واقف شدند. حاکمیت حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق جنگ بر اقدامات واکنشی دولت آمریکا در مبارزه با القاعده، از جمله عدم نظارت نهادهای حقوقی بین‌المللی بر بازداشت‌شدگان، استناد به دفاع مشروع پیش‌دستانه در حمله به نیروهای القاعده و حامیان آن در افغانستان و عراق، و در نهایت انجام قتل هدفمند را می‌توان مهم‌ترین

E-mail: moahani@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله برگرفته از بخشی از رساله پایان‌نامه دکتری در رشته روابط بین‌الملل به راهنمایی دکتر محمد جواد ظریف است.

1. targted killing

دلایل اطلاق واژه جنگ، به مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا دانست. اندیشمندان و صاحبانظران حقوق بین‌الملل تروریسم را پدیده‌ای ذاتاً جنائی، و نه مخاصمه‌ای مسلحانه، تحت حاکمیت حقوق جنگ می‌دانند. در این مقاله ضمن بررسی یکی از وجوه چندگانه این پازل حقوقی، یعنی قتل هدفمند فرامرزی اعضای گروه‌های تروریستی، به بررسی آن از نگاه حقوق بین‌الملل حاکم بر این منازعه، اعم از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق جنگ پرداخته، در نهایت نسبت به مشروعیت و یا فقدان مشروعیت آن از نظر حقوق بین‌الملل اعلام نظر خواهد شد.

واژگان کلیدی: قتل هدفمند، قتل سیاسی، حقوق مخاصمات مسلحانه، حقوق بشر.

۱. مقدمه

حقوق بین‌الملل هیچ اشاره‌ای به موضوع قتل سیاسی نکرده است. عبارت قتل هدفمند، نه در منشور ملل متحد و نه در کنوانسیون‌های ژنو و لاهه و نه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی وجود ندارد. قتل در تمام شرایط اقدامی غیرقانونی تلقی می‌شود [۱] «نیل ملرز» در کتاب خود تحت عنوان «قتل هدفمند در حقوق بین‌الملل» تعریف زیر را از قتل هدفمند ارائه می‌دهد:

«واژه قتل هدفمند معطوف است به استفاده از ابزار کشنده، از روی قصد و اراده قبلی و با تفکر برای قتل انفرادی افراد منتخب، که در عمل مورد استناد حقوق بین‌الملل قرار گرفته، و قربانیان پیش از هدفگیری، پای میز محاکمه کشیده نشده‌اند [۲].

اما در تعریف «ملرز» یک عنصر مفعول مانده و آن عنصر «عامل» است که همانا دولت است. اخیراً عبارت قتل هدفمند به عملیاتی اطلاق می‌شود که در آن افراد به صورتی عامدانه توسط نیروهای دولتی به قتل می‌رسند و فرد خاصی را نمی‌توان به اتهام ارتکاب به این عمل پای میز محاکمه کشاند. به هر صورت، حقوقدانان بین‌المللی، دیدگاه‌هایی متفاوت و بعضاً متناقض درخصوص مشروعیت قتل هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهند. در نهایت آنچه درخصوص ارائه تعریفی واحد از قتل هدفمند می‌توان عنوان داشت آن است که محققان درخصوص ارائه تعریف واحدی

از قتل هدفمند اتفاق نظر ندارند. اما عناصر اصلی تعریف قتل هدفمند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- قتل عامدانه و با قصد و نیت قبلی،
- انجام توسط دولت یا عوامل دولتی،
- قتل نیروهای غیرنظامی (غیرسرباز) بدون انجام فرایند دادرسی و محاکمه،
- استفاده از ابزارآلات و ادوات جنگی مرگبار.

۲. بیان مسأله

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر جرج بوش رئیس جمهور وقت ایالات متحده علیه تروریسم بین‌المللی اعلام جنگ کرد. هدف بوش از این اعلام جنگ، آن بود که قوانین مربوط به مخاصمات مسلحانه یا حقوق جنگ و آنچه در دوران معاصر تحت عنوان حقوق بشردوستانه بین‌المللی خوانده می‌شود، بر این منازعه حاکم شود. در صورت حاکم شدن قانون جنگ بر مبارزه علیه تروریسم با تمام کسانی که توسط ایالات متحده به عنوان «سربازان نامشروع دشمن»^۱ خوانده می‌شوند، به عنوان سربازان جنگی برخورد خواهد شد. بر این اساس، مبارزه با تروریسم، نه عنوان یک اقدام جنایی و تحت قوانین کیفری، بلکه به عنوان یک جنگ رسمی تلقی می‌شود و قوانین حاکم بر این منازعه به جای قوانین کیفری، حقوق جنگ خواهد بود. در حقوق جنگ، نفرت به اسارت درآمده از سربازان دشمن لزوماً تحت حمایت قوانین مدنی و کشوری قرار نداشته، به عنوان اسیر جنگی تلقی خواهند شد. علاوه بر آن، قتل سربازان دشمن، در هر محلی که یافته و دیده شوند، اقدامی قانونی و مجاز خواهد بود. بر این اساس جرج بوش قتل هدفمند علیه القاعده را آغاز کرد و در دوره او باما نیز این استراتژی استمرار یافت و تقویت شد؛ به گونه‌ای که محور اصلی استمرار مبارزه با تروریسم گردید. اما علیرغم این که این امر با مبانی اساسی حقوق بین‌الملل در تعارض است، با

1 . unlawful enemy militants



هدف اصلی تشکیل سازمان ملل متحد که همانا ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است نیز مغایرت دارد، زیرا این امر با ایجاد رویه‌های عرفی در نظام بین‌الملل، مبنا و اساسی برای بروز کشمکش و درگیری میان کشورها در آینده خواهد شد.

۲-۱. پرسش تحقیق

آیا قتل هدفمند اعضای گروه‌ها و سازمان‌هایی که ایالات متحده آن‌ها را گروه‌های تروریستی می‌خواند، از نظر حقوق بین‌الملل، قانونی و مشروع است؟

۲-۲. فرضیه

تعمیم قوانین و حقوق جنگ بر مبارزه با تروریسم براساس حقوق بین‌الملل غیرقانونی است. فلذا اقدام آمریکا در هدفگیری اعضای سازمان‌های تروریستی اقدامی مغایر با حقوق بین‌الملل است.

۲-۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

اقدام ایالات متحده برای هدفگیری اعضای سازمان‌هایی که از نظر این کشور جزو سازمان‌های تروریستی محسوب می‌شوند به چهار دلیل از وجاهت و مشروعیت قانونی برخوردار نیست. این چهار دلیل به قرار زیرند:
اولاً از این نظر که عملیات در خاک سایر کشورها انجام می‌شود، اصل عدم مداخله مندرج در بند ۴ اصل ۲ منشور ملل متحد را نقض می‌کند.

ثانیاً از این نظر که ترور دارای مشخصه‌های یک اقدام جنایی، و نه اقدامی جنگی، است معرفی عملیات «مبارزه با ترور» تحت عنوان «جنگ با ترور» از نگاه حقوق بشردوستانه بین‌المللی ناموجه و غیرمشروع تلقی می‌شود. این امر به منظور محاکمه افراد بازداشت شده در محاکم نظامی و عدم دسترسی آن‌ها به وکیل و سایر

فرایندهای مربوط به دادرسی از سوی آمریکا صورت گرفته و غیرقانونی است. ثالثاً از این نظر که در آن غیرنظامیان بدون محاکمه اولیه هدف گرفته و کشته می‌شوند مغایر با اصول اساسی حقوق بشر بین‌المللی است. رابعاً از این نظر که در این عملیات معمولاً افراد بی‌گناه نیز کشته می‌شوند با معاهدات متعدد بین‌المللی در تضاد است.

در صورت تأیید این امر که اقدامات ایالات متحده در هدفگیری کسانی که این کشور آن‌ها را عضو سازمان‌های تروریستی می‌داند اقدامی غیرقانونی و مغایر با حقوق بین‌الملل است، ضروری است کشورها و دولت‌های عضو ملل متحد به این اقدام اعتراض کرده، اعتراض خویش را نزد دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسانند. عدم ارائه واکنش به این اقدام غیرقانونی ایالات متحده موجبات آن را فراهم خواهد آورد که به مرور زمان، این امر به رویه‌ای عرفی در نظام حقوق بین‌الملل مبدل شود و اساس امنیت بین‌الملل را با چالش‌هایی جدی مواجه سازد؛ زیرا به تدریج به دلیل شکل‌گیری یک قاعده عرفی، کشورهای کوچکی که در آینده حاکمیتشان از این ناحیه نقض می‌شود، قادر به انجام اقدام حقوقی یا سیاسی مؤثری برای مقابله با آن نخواهند بود.

۳. مبانی حقوقی قتل هدفمند

۳-۱. قتل هدفمند و حقوق جنگ (حقوق بشردوستانه بین‌المللی)

حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه، اعم از مخاصمات مسلحانه میان دول، و مخاصمات مسلحانه میان یک دولت با یک گروه مسلح غیردولتی، حقوق جنگ یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. قوانین حقوق بشردوستانه بین‌المللی را می‌توان در کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن و همچنین آیین‌نامه سال ۱۹۰۷ لاهه و حقوق سنتی جنگ مشاهده کرد. این قوانین رفتار و رویه‌های حاکم بر

مخاصمه مسلحانه، شامل هدفگیری نیروهای رزمنده را در تمام مخاصمات مسلحانه، نظام‌مند ساخته است [۳]. مخاصمه میان یک دولت و یک گروه مسلح غیردولتی زمانی یک مخاصمه مسلحانه محسوب می‌شود که اعمال خشونت به حد و آستانه معناداری ارتقا یافته، گروه مسلح ظرفیت اجرای قانون جنگ را بیابد. «گری سولیس» محقق برجسته حقوق و استاد سابق حقوق در دانشگاه نظامی نیویورک معتقد است:

« قتل هدفمند زمانی مشروع است که مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد. بدون جریان داشتن یک مخاصمه مسلحانه، قتل هدفمند شهروندان اعم از تروریست‌ها و غیرتروریست‌ها یک قتل سیاسی تلقی خواهد شد» [۴].

باید توجه داشت که نمی‌توان حقوق مخاصمات مسلحانه را در هر نوع اعمال زور مورد استناد قرار داد. این حقوق تنها در مواردی قابل استناد است که براساس الزام معاهداتی، خشونت در آن‌ها به سطحی افزایش یافته که بتوان براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی به آن خصلت جنگ یا مخاصمه مسلحانه داد. با این حال همان‌گونه که پروفیسور «سالیس» گفته است: آمریکا حتی براساس اصل دفاع از خود، برای اعمال قتل هدفمند در خارج از یک مخاصمه مسلحانه، با مشکلاتی جدی مواجه است [۵]. فلذا اطلاق لفظ مخاصمه مسلحانه به یک منازعه، توسط یک دولت یا گروهی غیردولتی، با هدف اعمال قوانین جنگ بر آن و انجام قتل هدفمند، نامشروع و ناموجه است.

به طور کلی، اطلاق وصف مخاصمه مسلحانه به یک منازعه، نیازمند وقوع جنگ میان دو دولت، یا بازیگران غیردولتی همانند درگیری در یک جنگ داخلی است. این نبرد باید جاری، پایدار، همه‌جانبه و سازمان یافته باشد. علاوه بر آن باید مشخص ساخت که کاربرد چه نوعی از زور موجب استناد به حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌عنوان حقوق حاکم بر آن منازعه می‌شود.

طرح توأمان این دو سؤال منجر به بروز مشکلاتی جدی برای اجرای سیاست قتل هدفمند آمریکا می‌شود. جدی‌ترین این چالش‌ها آن است که ملاک مورد نظر آمریکا برای اعلام یک منازعه به‌عنوان مخاصمه مسلحانه قانونی، توسط سایر کشورها قابل

قبول نبوده، سیاست قتل هدفمند آمریکا از سوی سایر کشورها می‌تواند قتل عمد یا قتل برنامه‌ریزی شده سیاسی تلقی شود [۵، ص ۱۱-۱۲]. قتل هدفمند علیه یک بازیگر غیردولتی، چه توسط ارتش و چه توسط نهادهای غیرنظامی همانند سازمان سیا، صرفاً به دلیل استفاده از قوه قهریه، نمی‌تواند به صورت خودکار استناد به حقوق بشردوستانه بین‌المللی را مجاز کند. فلذا براساس نظر «ملزر» اگر قرار باشد دیوان کیفری بین‌المللی یا دادگاه اروپایی، قتل هدفمند را براساس ضوابط و معیارهای موجود بررسی کنند، برای اوپاما و هرکس که اقدام به قتل هدفمند کند، حکم قتل عمد و جنایت جنگی صادر خواهد کرد. براساس معیارهای مورد نظر میثاق، قتل هدفمند نوعی اعدام فراقانونی یا چیزی شبیه به آن تلقی شده، به‌شدت به چالش کشیده می‌شود [۵، ص ۱۳]. ایالات متحده علیرغم امضای میثاق در سال ۱۹۹۲ مانند برخی دیگر از کشورها، درخصوص برخی از بندها، قیود و توافقات، مغایر با قوانین داخلی آمریکا، اعلام تحفظ کرده است [۶]. علاوه بر آن ایالات متحده همواره اجرای میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی در یک مخاصمه مسلحانه و جنگ را کاملاً رد کرده است [۵، ص ۱۴].

در واکنش به عملکرد آمریکا، برخی گروه‌های حقوق بشری و سازمان‌های بین‌المللی نیز تحقیقاتی به عمل آورده‌اند. در واکنش به قتل «هیثم الیمنی» در سال ۲۰۰۵ در پاکستان با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین توسط سازمان سیا، سازمان عفو بین‌الملل اعلام داشت: «بر فرض صحت وقایع رخ داده، ایالات متحده مرتکب قتل فراقانونی شده است و این اقدام، نقض حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود. ایالات متحده آمریکا بایست با همکاری پاکستان به جای قتل وی، تلاش می‌کرد وی را بازداشت کند» [۷].

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل نیز اقدامات فراقانونی، اعدام‌های عاجل یا خودسرانه را دارای وصف قتل فراقانونی دانسته است [۸]. از سویی دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به‌شدت مخالف اعمال قتل هدفمند هستند. «آنا لینده» وزیر

امور خارجه وقت سوئد در سال ۲۰۰۲ یکی از افرادی است که پس از قتل الحارثی^۱ صریح‌ترین انتقادات را نسبت به قتل هدفمند آمریکا بیان کرد. او در این خصوص اعلام داشت:

«این اعدام، اعدامی عجولانه و ناقض حقوق بشر است ... حتی با تروریست‌ها باید براساس حقوق بین‌الملل برخورد شود. در غیر این صورت هر کشوری به خود حق می‌دهد هرکسی را که تروریست می‌داند، اعدام کند» [۹].

آمریکا در تعریف رسمی قتل هدفمند، از عنصر رزمندگی به‌عنوان یک شرط آشکار و شفاف برای یافتن هدف قانونی، نام برده است. علیرغم آن حقوق بین‌الملل شرط رزمندگی را به‌عنوان شاخص اصلی مدنظر قرار نمی‌دهد. ممنوعیت قتل عمد و قتل فراقانونی، برخاسته از هنجارهای موجود در تعاریف حقوق بشری است. برای استناد به معاهدات مربوط به حقوق جنگ، وجود یک مخاصمه مسلحانه امری ضروری است. از آن‌جا که آمریکا در صورت رزمنده بودن یک فرد، او را هدفی مشروع تلقی می‌کند، تأیید می‌کند که مخاصمه باید شرایط مورد نظر حقوق جنگ را داشته و مبارزه باید مشروعیت داشته باشد [۱۰].

از نظر بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، قتل هدفمند را صرفاً با وجود عوامل و شرایط زیر می‌توان اعدام فراقانونی یا قتل عمد تلقی نکرد:

- این امر در جریان یک مخاصمه مسلحانه به وقوع بپیوندد.
- مخاصمه مسلحانه براساس منشور ملل متحد مبتنی بر اصل «دفاع از خود» باشد.
- براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی این مخاصمه یک مخاصمه مسلحانه نیز تلقی شود.
- درچارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق جنگ باشد.

این شرایط عملاً تمام قتل‌های هدفمند آمریکا را ممنوع ساخته؛ اما ایالات متحده

۱. در ۳ نوامبر سال ۲۰۰۲ هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی به یک اتومبیل در یمن حمله کردند و ۶ تن از سرنشینان آن از جمله "فواد الحارثی" را به قتل رساندند.

هیچ‌گاه این معیارها را مورد پذیرش قرار نداده است. در نتیجه، هسته مرکزی سیاست مبارزه با تروریسم آمریکا مبتنی بر قواعدی است که اساساً غیرقانونی تلقی می‌شود [۵، ص ۱۶].

۳-۲. قتل هدفمند در دوران صلح

غیر از دوره مخاصمه مسلحانه که قانون جنگ حاکم است، در تمام شرایط دیگر حقوق بشر قانون عام و حاکم است. قانون حقوق بشر بین‌المللی استفاده از قوه قهریه را تنها در صورتی که استفاده از این ابزار مستقیماً برای حفظ جان انسان‌ها ضروری باشد، مجاز می‌داند. فلذا در صورتی که حمله به هدف، دربردارنده تهدیدی جدی و قریب‌الوقوع برای انسان‌های بی‌گناه باشد، استفاده از این ابزار مجاز نیست. اصول اساسی سازمان ملل متحد درخصوص کاربرد زور و استفاده قانونی از قوه قهریه اعلام می‌دارد:

«استفاده بین‌المللی از قوه قهریه صرفاً هنگامی که برای حفظ جان انسان‌ها ضروری است، مجاز است» [۱۱].

این مجوز استاندارد، استفاده از قوه قهریه را تنها به منظور دفاع از خود یا دفاع از دیگران در برابر تهدید به مرگ یا جراحت فوری، یا به منظور ممانعت از مشارکت در یک جنایت خاص و شدید، شامل تهدید عینی به قتل، مجاز می‌داند. براساس این استاندارد، حتی نمی‌توان افراد را صرفاً به دلیل رفتار غیرقانونی پیشین، هدف گرفت و به قتل رساند. بلکه تنها در تهدید به قتل فوری و قابل مشاهده و هنگامی که بنا به دلایل منطقی امکان بازداشت مظنونان وجود ندارد، کشتن مجاز است [۳].

از سویی دیگر عملیات تحت کفالت یا کنترل یک دولت خارجی در زمان صلح در حوزه سرزمین دولتی دیگر، با هدف قتل سیاسی یک رهبر سیاسی، اقدامی غیرقانونی و تجاوز تلقی خواهد شد. چنین اقدامی هم موجب نقض مفاد منشور می‌شود و هم مغایر با حقوق بین‌الملل عرفی خواهد بود [۱۲]. بر این اساس بدیهی است که هرگونه قتل سیاسی

مشمول ممنوعیت اعلام شده از سوی سازمان ملل متحد علیه استفاده غیرقانونی از زور خواهد بود. تنها استثنای روشن بر بند ۴ اصل ۲ منشور ملل متحد در خصوص کاربرد زور، دفاع مشروع جمعی و فردی براساس اصل ۵۱ منشور است. این استثنا برای این که می تواند در مشروعیت بخشی به عملیات هدفمند ایالات متحده به عنوان اقدامی در دفاع از خود مورد استناد قرار گیرد، دارای اهمیتی مضاعف شده است. تاکنون تحلیل های بسیاری در خصوص اصل ۵۱ منشور به عمل آمده است. حقوق بین الملل عرفی این امر را پذیرفته که حق دفاع مشروع فردی یا جمعی محدود به «ضرورت» و «تناسب» است. اما ایالات متحده از اصل ۵۱ منشور به عنوان توجیهی برای عملیات نظامی خارجی خود استفاده می کند. این اصل به عنوان مبنایی برای هدف قرار دادن اسامه بن لادن در حمله موشکی آمریکا به افغانستان در سال ۱۹۹۸ و همچنین قتل بن لادن در سال ۲۰۱۱ توسط یگان «ناوی سیلن» مطرح شده است.^۱ با وجود این، هدف قرار دادن افراد در دوران صلح، از سوی حقوق بین الملل به صورتی ویژه منع شده است.

علاوه بر آن وجود تعارض میان اصل «عدم مداخله در حاکمیت» و «حق دفاع مشروع» نیز در بررسی مشروعیت قتل هدفمند مطرح است. وجود عناصر «ضرورت» و «تناسب» به دلیل ریشه داشتن در حقوق بین الملل عرفی و قضیه کشتی کارولین غالباً مهم است. طرفداران این نظر توضیح می دهند که براساس این دکترین، دولت ها براساس حق دفاع از خود پیشدستانه، بدون نیاز به وجود یک حمله نظامی قادر به تهدید و اعمال زور هستند. اگر بتوان قتل هدفمند را براساس اصل ۵۱ منشور توجیه کرد، این امر از نظر حقوق بین الملل مشروعیت یافته و قانونی خواهد بود. فلیپ آلستون گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در گزارش خود به این سازمان عنوان می دارد:

«بدون اعلام اصول قانونی و اصولی که براساس آن اهداف انتخاب می شوند، دولت ها

1. Gienger, Viola "Obama Administrations Defends bin Laden Killing As Son Challenges Legality" Bloomberg News, 11 May Year 2011 Available at: <http://www.Bloomberg.com/news/2011-05-11/bin-laden-s-son-challenges-legality-of-killing.html>

در یک خلأ پاسخگویی اقدام می‌کنند. جامعه جهانی نمی‌تواند با تأیید قتل‌های غیرقانونی هدفمند، اقدام به قتل را مجاز بداند تا عاملان آن از مجازت مبرا شوند» [۱].

حقوق جنگ تنها حمله علیه اهداف نظامی، همانند نفرات رزمنده دشمن، یا تسلیحات و مهمات دشمن را مجاز دانسته است. شهروندان، بجز افرادی که مستقیماً در نبرد مشارکت دارند، از حمله در امان هستند. اما عبارت «مستقیماً در نبرد مشارکت داشته باشند» چالش برانگیز بوده و تفسیر گوناگونی از آن ارائه شده است. به صورت عمومی این موضوع مورد قبول واقع شده است که این عبارت نه تنها شامل افرادی است که در حال حاضر درگیر در نبردند، بلکه همچنین شامل افرادی است که فعالانه در حال برنامه‌ریزی برای حمله‌اند و یا به صورت مستقیم در حملات آتی نیز مشارکت خواهند کرد [۳].

در مواجهه با تروریسم بین‌المللی تاکنون دو مدل ارائه شده است. یکی مدل اعمال قانون یا «حقوق بشر بین‌المللی» و دیگری مدل مخاصمه مسلحانه یا «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی». مدل اعمال قانون یا حقوق بشری فرض را بر آن می‌گذارد که تروریست‌ها نیروهای رزمنده نیستند فلذا عملیات را برپا داشت آن‌ها متمرکز کرده، قتل هدفمند را غیرقانونی و اعدامی فراقانونی می‌نگرد. اما در مدل مخاصمه مسلحانه، برای آن‌که قتلی مشروعیت یابد باید درخصوص رزمنده بودن هدف اطمینان وجود داشته باشد. بنابراین یک قتل هدفمند مشروع، قتلی است که در مدل مخاصمه مسلحانه و براساس شناسایی و تمایز میان رزمنده و غیررزمنده مورد استفاده قرار گیرد [۱]. در یک جنگ متعارف، مفاهیمی ساده چون:

- حمل سلاح،
- پوشیدن یونیفورم،
- تعلق به سازمان رزم،
- اطاعت از قوانین جنگی،

تکلیف رزمنده را از غیررزمنده مشخص می‌سازد. این موارد در اصل چهارم

کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ نیز درج شده است. اما در دوره صلح وجوه تمایز میان عوامل رزمنده از غیررزمنده خیلی روشن نیست.

کشورهای مختلف بسته به این که در دوران صلح به سر برند یا جنگ، هنجارهای مختلفی در مورد قتل^۱ و قتل سیاسی^۲ می پذیرند. حقوق بین الملل در دوران صلح تحت حاکمیت حقوق بین الملل عرفی و معاهدات میان دولت ها است. براساس حقوق بین الملل در زمان صلح، قتل سیاسی به قتل افراد، با انگیزه سیاسی اطلاق می شود. علاوه بر آن، معاهدات بین المللی معاصر همانند منشور ملل متحد، کنوانسیون نیویورک، معاهدات استرداد و... در این خصوص اتفاق نظر دارند که قتل سیاسی اقدامی غیرقانونی بوده و توسط حقوق بین الملل منع گردیده است. فلذا می توان چنین عنوان داشت که حقوق بین الملل هر نوع عملیات دولتی معطوف به قتل سیاسی را در دوران صلح منع کرده و چنین اقدامی استفاده غیرقانونی از زور تلقی می شود [۱۴].

۴. قتل هدفمند در دوره های بوش و اوباما

تصمیم جرج بوش به هدفگیری اسامه بن لادن در واقع مبتنی بر دو گزارش حقوقی طبقه بندی شده بود. یکی از این گزارشها توسط دولت کلینتون در سال ۱۹۹۸ پس از حمله به ناو جنگی «یو.اس.اس. کول» توسط «رندی موس^۳» که بعدها به سمت دستیار دادستان کل ایالات متحده منصوب شد، تهیه شد و دیگری در دوره بوش پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آماده شد. در گزارش «رندی موس» آمده است که رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده، هنگامی که هدف، قتل هدفمند یکی از رهبران خاص دشمن بود، همواره برای صدور دستور حمله به پایگاه دشمن، جانب احتیاط را می گرفتند؛ زیرا که فرمان اجرایی ۱۲۳۳۳ مبنای تشخیص آنها بود. این امر علیرغم آن صورت می گرفت که تمام آنها می توانستند با صدور فرمانی جدید نسبت به لغو فرمانی

1. murder
2. assassination
3. Randy Moss

اجرائی قبلی اقدام کنند [۱۵]. کمیسیون ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر نیز در گزارش خود اعلام داشت که دولت بیل کلینتون در سال ۲۰۰۰ مشروعیت قتل هدفمند بن‌لادن، در افغانستان را تأیید کرده بود. استدلال ارائه شده در آن زمان این بود:

«در جریان مخاصمه مسلحانه، قتل فردی که تهدیدی فوری متوجه ایالات متحده می‌کند، تحت عنوان دفاع مشروع از خود تلقی می‌شود، نه قتل سیاسی» [۱۶].

در آن دوره آمریکا به‌عنوان دولت درگیر در جنگ افغانستان تلقی نمی‌شد و اتفاقاً از اختیار کاربرد نیروی نظامی نیز برخوردار نبوده است. از نظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، تعیین معانی دقیق واژه «رزمندگی» و «مشارکت مستقیم در مخاصمه مسلحانه» ضروری دانسته شده است؛ اما اگر یک فرد تهدیدی فوری تلقی شود، به خودی خود یک رزمنده نیز تلقی خواهد شد. بدون وجود یک اساس و بنیان قانونی برای هدفگیری یک رزمنده، قتل هدفمند را می‌توان قتل سیاسی تعریف و طبقه‌بندی کرد [۵، ص ۱۷-۱۸].

منطق مناسب حقوق بین‌الملل برای توجیه قتل هدفمند احتمالاً اصل دفاع از خود، و نه هدفگیری رزمندگان براساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی خواهد بود. از سویی دیگر، موضوع مربوط به دفاع از خود از موضوعات پرمنازعه در تمام حوزه‌های مطرح در حقوق بین‌الملل عمومی است. با عنایت به این اصل، چگونگی توجیه قتل هدفمند محل سؤال است. علاوه بر آن، قتل هدفمند دشوارترین نوع دفاع از خود، اعم از دفاع از خود پیشدستانه^۱ و دفاع از خود پیشگیرانه^۲ است [۱۷].

به هر صورت در خلال مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۸ ایالات متحده، باراک اوباما در مقابل مک‌کین با قاطعیت از سیاست قتل هدفمند علیه رهبران القاعده در خاک پاکستان حمایت کرد. او اقدامات دولت بوش در تعقیب اعضای القاعده را ناکافی دانست و اعلام داشت روشن خواهد بود در صورتی که پاکستان نخواهد یا نتواند علیه رهبران القاعده اقدام کند، ما سرویس اطلاعاتی فعالی داشته، خود برای حفاظت

1. preemptive self-defense
2. preventive self-defense

از جان آمریکاییان اقدام خواهیم کرد. خیلی از این اظهارات گذشته بود که او باما وارد کاخ سفید شد و برای ماندن بر سر قول خویش در ۲۳ ژانویه سال ۲۰۰۹ یعنی تنها سه روز پس از ورود به کاخ سفید، هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در منطقه قبایلی پاکستان وارد عمل شدند و ضمن انهدام دو مقر گروه‌های افراطی، تعدادی، از جمله آنچه از سوی آن‌ها «یک هدف ارزشمند» خوانده می‌شد، را به قتل رساندند [۱۸].

مهم‌ترین تفاوت قابل ذکر در دوره او باما نسبت به دوره بوش، افزایش استفاده از جنگنده‌های بدون سرنشین است. در سال ۲۰۱۰ ایالات متحده با انجام ۱۱۸ حمله هوایی توسط هواپیماهای بدون سرنشین حدود ۵۸۱ رزمجوی پاکستانی را به قتل رساند [۱۹]. این آمار از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ به صورتی سینوسی افزایش نشان می‌دهد. در مجموع در خلال این ۵ سال تنها رقمی حدود ۸۳ تا ۱۰۳ رزمنده طی ۸ تهاجم هواپیماهای بدون سرنشین کشته شدند [۲۰]. با وجود آن‌که تا پایان دوره دوم جرج بوش تعداد تهاجمات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی افزایش یافته بود، در سال ۲۰۰۹ یعنی اولین سال ریاست او باما در مقایسه با سال ۲۰۰۸ تعداد این حملات سه و نیم برابر شد و در مقایسه با دوره زمانی میان سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ بیش از ۱۳ برابر افزایش نشان می‌دهد.^۱ در این دوره علاوه بر افزایش تناوب و تعداد عملیات، ایالات متحده هدفگیری شبه نظامیان، و رای پاکستان و افغانستان را نیز آغاز کرد. از ابتدای ماه ژوئن سال ۲۰۱۱ حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی علیه تعدادی از شبه‌نظامیان گروه الشباب در سومالی آغاز شد [۲۱]. در واقع سومالی پس از کشورهای افغانستان، عراق، لیبی، پاکستان و یمن، ششمین کشوری است که ایالات متحده در آن از حملات هواپیماهای بدون سرنشین سود می‌برد [۲۲]. استمرار، افزایش تعداد و گسترش این حملات موجبات ایجاد سؤالاتی در این خصوص شد که آیا ایالات متحده قانوناً مجاز است اعضای سازمان‌های تروریستی را که مداخله‌ای

۱. این تعداد عملیات صرفاً شامل عملیات در خاک پاکستان است.

در حادثه ۱۱ سپتامبر نداشته‌اند و هیچ حمله مسلحانه‌ای نیز علیه آمریکا انجام نداده‌اند، مورد هدف قرار دهند. «جان برنان» موضع دولت اوباما را چنین بیان کرده است:

«از نظر ایالات متحده، صلاحیت ما برای استفاده از نیروی نظامی علیه القاعده تنها به مناطق جنگی، نظیر افغانستان محدود نمی‌شود. از آن‌جا که آمریکا درگیر یک جنگ نظامی با القاعده است، خود را براساس حقوق بین‌الملل برای انجام عملیات نظامی علیه القاعده و «نیروهای همدست^۱» آن صالح می‌داند» [۲۳].

بر این اساس، موضع دولت اوباما آن است که هر جای جهان می‌تواند اعضای القاعده را هدف قرار دهد. آنچه در این ماجرا خیلی روشن نیست، ضوابط تعیین «نیروهای همدست» القاعده است. اگر منظور تمام سازمان‌های تروریستی با طبیعت ایدئولوژیک یکسان باشد، جان برنان از حق آمریکا برای هدف قرار دادن تقریباً تمام تروریست‌ها در سراسر عالم، بدون در نظر داشتن این‌که آن‌ها در حمله‌ای علیه آمریکا دخیل بوده‌اند یا خیر، دفاع کرده است [۱۴، ص ۲۹۴].

درخصوص پاکستان، دولت این کشور رسماً اعتراض خود را نسبت به حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی که موجب وارد آمدن تلفات به شهروندان بی‌گناه آن کشور شده آشکارا اعلام کرده است. وزارت امور خارجه پاکستان به دنبال حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در ماه مارس سال ۲۰۱۱ که به کشته شدن ۴۵ تن از جمله تعداد زیادی از شهروندان عادی این کشور منجر شد، با انتشار یک بیانیه مطبوعاتی اعلام داشت:

«این حمله نه تنها اقدامی غیرقابل قبول، بلکه تجاوزی آشکار و ناپسند نسبت به تمام قوانین و هنجارهای بشردوستانه تلقی می‌شود» [۲۴].

وزارت خارجه پاکستان اعلام داشت، دولت پاکستان قویاً این حمله را که منجر به وارد آمدن تلفات جانی شد، محکوم می‌کند و به‌عنوان اقدامی متقابل و فوری این

1. Al-Qa'ida and its associated forces

کشور تهدید کرد در صورت ادامه حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی به خاک این کشور، تمام همکاری‌های اطلاعاتی و دفاعی خود را با آن کشور قطع خواهد کرد [۲۵]. در عمل نیز پاکستان دستور اخراج مستشاران آموزش نظامی آمریکایی از خاک پاکستان را صادر و صدور ویزا برای سایر مقامات آمریکایی را به حالت تعلیق درآورد [۲۶]. این کشور همچنین اسامی رؤسای ایستگاه اطلاعاتی آمریکا وابسته به سیا در اسلام آباد را به رسانه‌های پاکستانی درز کرد [۲۷]. احمد مختار وزیر دفاع وقت پاکستان نیز ادعا کرد که از این پس پاکستان انجام پرواز هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا از پایگاه هوایی شمسی را ممنوع ساخته است [۲۶]. بر این اساس آمریکا بند ۴ اصل ۲ منشور را نقض کرده است. در جریان قتل بن‌لادن نیز مقامات پاکستانی اعلام کردند به محض ورود هلیکوپترهای آمریکایی به فضای پاکستان، آمریکا به مقامات پاکستانی هشدار داد که مأموریتی علیه هدفی با ارزش در جریان است [۲۸].

«اریک هولدر» وزیر دادگستری ایالات متحده در ماه مارس سال ۲۰۱۲ در واکنش به قتل «انور الوالکی» یکی از اتباع آمریکایی عضو القاعده در حمله هواپیماهای بدون سرنشین این کشور در یمن، اظهار داشت:

«برنامه‌ریزی برای قتل هدفمند یک تروریست توسط دولت اقدامی قانونی به شمار می‌رود. این امر حتی در مورد شهروندان آمریکایی که خارج از کشور زندگی، و در حال برنامه‌ریزی برای ضربه زدن به آمریکا هستند نیز صادق است. آمریکا در حال مبارزه مسلحانه با گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان است. قوانین بین‌المللی هم چنین اقداماتی را در مبارزه با «دشمنان بی‌سرزمین» مجاز می‌داند» [۲۹].

این اظهارات وزیر دادگستری ایالات متحده واکنش مدافعان حقوق بشر را به دنبال داشته است. آنان معتقدند مجاز شمردن قتل غیرنظامیان خارج از میدان‌های جنگ و بدون محاکمه در دادگاه، امری خطرناک بوده، باید ممنوع شود؛ زیرا حملات هواپیماهای بدون سرنشین به منزله کشتارهای خودسرانه و غیرقانونی است.

در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۳ سازمان ملل متحد رسماً اعلام داشت که هیأتی به سرپرستی «بن امرسون» وکیل بریتانیایی و گزارشگر ویژه سازمان ملل را مأمور رسیدگی به تلفات غیرنظامیان در عملیات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در برخی مناطق منجمله پاکستان، افغانستان، فلسطین یمن و سومالی کرده است. «بن امرسون» اعلام داشته است که اکنون بالغ بر ۵۱ کشور از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده می‌کنند [۳۰].

۴-۱. استدلال ایالات متحده برای انجام قتل هدفمند

ایالات متحده برای اعمال قتل هدفمند افرادی که آن‌ها را عضو گروه‌های تروریستی می‌داند تلاش کرده با ایجاد بسترهای حقوقی به مشروعیت‌زایی برای این عملیات هواپیماهای بدون سرنشین بپردازد. عمده‌ترین مبانی نظری حقوقی ایالات متحده برای اعمال قتل هدفمند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- آمریکا از قدیم براساس قضیه کشتی کارولین دفاع پیش‌دستانه را اساس نظریه حقوق عرفی خود کرده که براساس آن منوط به رعایت دو عنصر «ضرورت» و «تناسب»، دفاع پیش‌دستانه جایز است. فلذا علیرغم تصریح اصل ۵۱ منشور، از نظر آمریکا هیچ نیازی به وقوع یک تهاجم واقعی، پیش از استناد به اصل دفاع از خود وجود ندارد. با عنایت به این‌که دکترین کشتی کارولین مبتنی بر بازیگران غیردولتی بوده، این تفسیر شامل حق دفاع از خود در پاسخ به بازیگران غیردولتی همانند القاعده نیز می‌شود.

- دادگاه عالی آمریکا جنگ علیه ترور را دارای مشخصه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به رسمیت شناخته و از این رو از نظر آمریکا جنگ با تروریسم تحت التزامات حقوق مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد.

- تروریست‌ها، عناصر درگیر در مخاصمه مسلحانه تلقی شده‌اند فلذا هدفگیری آن‌ها را باید در چارچوب الزامات حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق جنگ بررسی

کرد.

- در حقوق جنگ نفرات به اسارات درآمده از سربازان دشمن تحت حمايت قوانين مدني و كشوري قرار نداشته، اسير جنگي تلقى مي‌شوند.
- در قتل هدفمند، عنصر «رزمندگي» شرط اساسي براي يافتن اهداف است. فلذا در صورت رزمنده بودن فرد، او هدفى مشروع تلقى مي‌شود. در جريان يك مخاصمه مسلحانه، دولتها از اختيار كامل براي قتل رزمندگان برخوردارند. قتل سربازان دشمن، در هر محلي كه يافته و ديده شوند، اقدامى قانوني و مجاز است.
- در جريان مخاصمه مسلحانه، قتل فردي كه تهديدي فوري متوجه ايالات متحده مي‌كند، تحت عنوان «دفاع از خود» و مبتني بر اصل ۵۱ منشور تلقى مي‌شود، نه يك قتل سياسي.
- تمام حملات نظامي منجر به مرگ غيرنظاميان، ناقض حقوق نيست، بلكه تنها حملاتي كه غيرنظاميان را بدون ايجاد تمايز ميان آنها هدف قرار داده يا حملاتي نظامي كه تلفات غيرنظاميان در آن نامتناسب باشد، ناقض حقوق جنگ است.
- آمريكا و اشغالگران قدس معتقدند علاوه بر مشاركت مستقيم يك فرد در يك تهاجم مسلحانه، حمايت معنوي از سازمان‌هاي تروريستي همانند سخنراني و تشويق به مبارزه نيز مشاركت مستقيم در درگيري مسلحانه تلقى مي‌شود.
- ايالات متحده از مفهوم زمان درگيري تفسير بسيار موسعي دارد؛ به گونه‌اي كه درپاسخ به حملات پيش از يك دهه پيش، همچنان دفاع از خود را مشروع تلقى مي‌كند.
- محذوريتهاي اخلاقي به دو دليل ملاك عمل آمريكا نيست. يكي سنگيني تهديداتي كه از ناحيه القاعده تحميل شده و ديگري ناهمخواني عملي اين نوع از تهديدات با رويه‌ها و نهادهاي حاكم بر حقوق مرسوم عرفي.
- آمريكا معتقد است با توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر و با توجه به پتانسيل و توانمندی تخریب وسیع تروریسم، دیگر نمی‌توان با این موضوع به‌عنوان یک موضوع

حقوقی و غیرسیاسی برخورد کرد و به واسطه تعریف آن به‌عنوان اقدام جنایی، و نه اقدامی جنگی، به آن مشروعیت بخشید.

۲-۴. پاسخ منتقدان به استدلال‌های آمریکا

در طول دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده تلاش می‌کرد در برخورد با تروریسم از مدل اعمال حقوق بهره جوید. براین اساس، مظنونان به بمبگذاری در مرکز تجارت جهانی در شهر اوکلاهاماسیتی در سال ۱۹۹۳ را پای میز محاکمه کشاند. اما از هنگامی که آمریکا مدل مخاصمات مسلحانه را به‌عنوان دکترین و راهبرد خویش در مبارزه با تروریسم برگزید، هیچ تعهد و الزامی به دستگیری مظنونان پیش از هدف قراردادن آن‌ها برای خود متصور نیست. براساس این مدل، حالت رزمنده‌گی تنها در جریان مخاصمات مسلحانه مؤثر است. برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقدند شرایطی را که در آن ایالات متحده به قتل هدفمند مبادرت می‌ورزد نمی‌توان اساسی برای استناد به اصل دفاع از خود دانست. به‌عنوان مثال «سین‌دی مورفی» با انتشار مقاله‌ای در نشریه «مطالعات حقوق بین‌الملل دانشکده جنگ دریایی آمریکا» بر وجود نگرانی در این خصوص تأکید کرده، اظهار می‌دارد:

«با وجود فقدان توافق معنادار دولت پاکستان، اثبات حق دفاع از خود علیه اهداف القاعده در پاکستان به دلیل وقوع حملات ۱۱ سپتامبر مشکل خواهد بود؛ زیرا عناصر «ضرورت» و «تناسب» مانع کاربرد زور یکجانبه علیه دولت ثالث که درگیر جنگ نیز نبوده، خواهد شد» [۳۱].

به هر صورت از نگاه آمریکا جنگ علیه تروریسم از آغاز طرح آن، در حکم درگیری مسلحانه بوده است. اما به نظر می‌رسد با استناد به بند ۳ ماده ۵۱ پروتکل الحاقی کنوانسیون لاهه مصوب ۸ ژوئن ۱۹۷۷ برداشت و رویه دو کشور آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، متفاوت از نظریه اکثریت حقوقدانان بین‌المللی است. آمریکا و اشغالگران قدس حمایت معنوی، حتی انجام سخنرانی و تشویق به مبارزه را مشارکت

مستقيم در درگيري مسلحانه تلقی کرده و علاوه بر آن از مفهوم زمان درگيري تفسير بسيار موسعی دارند و معتقدند مشارکت مستقيم یک فرد در درگيري های مسلحانه به معنای مجوز قتل وی در هر شرايطی است. اين نظر با نظر غالب حقوقدانان مغايرت دارد. خانم «ماری الن اوکونل» یکی از طرفداران اصلی مدل اعمال حقوق معتقد است:

«حملات تروريستی اقدامی جنایتکارانه و فاقد مشخصات یک حمله نظامی هستند. اين حملات تمام مشخصات و خصوصيات جنایت را دارند. اين حملات پراکنده اند و دولت های محل استقرار تروريست ها در اين رابطه مسؤوليت دارند [۱، ص ۲].
پيش فرض اين نظر آن است که سازمان های تروريستی اصالتی جنایی داشته فلذا نبايد به آنها به دیده رزمنده نگريست. تعريف رزمنده مشخص است که همانا اعضای نيروهای مسلح دول خصم است. نيروهای شبه نظامی نیز از التزامات زيرين برخوردارند:

۱. توسط مقامات عالی تر فرماندهی می شوند.
۲. نشانه های ثابت، متمایز و قابل شناسایی از مسافت های دور به تن دارند.
۳. آشکارا اسلحه حمل کنند.
۴. عملکرد و رفتاری براساس قوانین و سنت جنگی دارند [۳۲].

اما تروريست ها با اين اصول و شرايط قابل انطباق نبوده، دولت ها همواره از آنها تبری می جویند. اصل تمایز یا تبعیض نیز باعث حمایت از عناصر غیررزمنده در مقابل هدفگیری می شود. اين اصل در کنفرانس ديپلماتیک حقوق بشردوستانه بين المللی قابل اجرا در جنگ سال ۱۹۷۷ و همچنین بسیاری از معاهدات بين المللی حاکم بر حقوق بين الملل و حقوق مخاصمات مسلحانه غيربين المللی، مجدداً تدوین شده و از آن هنگام توسط حقوق بين الملل عرفی مورد پذیرش واقع شده است. در اين رابطه پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو ۱۲ اگوست سال ۱۹۴۹ درخصوص حفاظت از قربانیان مخاصمات

1. Mary Ellen OConnell

مسلحانه بین‌المللی (پروتکل اول) اعلام می‌دارد:

«غیرنظامیان و مانند آن، نباید هدف حملات قرار گیرند. تجاوز، یا تهدید به تجاوز، که هدف اصلی آن گسترش ترور میان غیرنظامیان است، ممنوع است. بند ۳ اصل ۵۱ پروتکل اول کنوانسیون ژنو این حمایت را به شهروندان (غیر از نفراتی که مستقیم درگیر جنگند) تعمیم داده است. براساس اصل ۱۳ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون، شهروندان همین حمایت را در جریان مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی دارند. از آن‌جا که دادگاه عالی آمریکا جنگ علیه ترور را دارای مشخصه یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی شناخته است، مسأله حالت رزمندگی تروریست‌ها تحت حاکمیت پروتکل دوم مشخص خواهد شد [۱۴، ص ۳۲۲].

به هر صورت اعضای گروه القاعده را نمی‌توان مشمول تعریف مبارزین مقاومت یا شبه‌نظامیان داوطلب مبتنی بر اصل ۴ کنوانسیون ژنو سال ۱۹۴۹ دانست. اگرچه به نظر می‌رسد تروریست‌های بین‌المللی نیز باید به گونه‌ای رزمنده تلقی شوند، اما براساس نظر مجله بررسی نظامی «پاتریشیا زنجل»^۱ از ۳ عنصر موجود برای شناسایی هدف به‌عنوان نیروهای رزمنده، نیروهای القاعده سه عنصر را دارا نیستند:

۱. یونیفورم نمی‌پوشند.
۲. توسط فرماندهانی که مسؤولیت عملیات آن‌ها را برعهده داشته باشند هدایت و فرماندهی نمی‌شوند.

۳. از قوانین و مقررات و عرف مربوط به جنگ پیروی نمی‌کنند. بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند عملیات ترور، عملیاتی جنگی محسوب نمی‌شود. در این خصوص «مری الن اوکونل» اعلام داشت اغلب حملات تروریستی به سطح مخاصمه مسلحانه ارتقا نمی‌یابند تا بتوان با استناد به اصل ۵۱ منشور، آن را براساس «دفاع از خود» مشروع دانست. بهتر است حملات تروریستی به‌عنوان یک جنایت توصیف شوند؛ زیرا تمام نشانه‌های جنایت را دارا هستند [۳۳]. خانم اوکونل

1. Patricia Zengel Military Law Review



در این نظر تنها نیست و بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که آمریکا باید چشم‌اندازی اروپایی به موضوع تروریسم داشته، آن‌را پدیده جنایی نه نظامی تعریف کند. این سؤال وجود دارد که آیا ایالات متحده می‌تواند ادعا کند که تهاجم به سربازان پاکستانی توسط هواپیماهای بدون سرنشین براساس اصل ۵۱ منشور مشروع بوده است؟ تنها حمله‌ای که ایالات متحده می‌تواند از آن به‌عنوان یک حمله مسلحانه به خاک خود نام ببرد حمله ۱۱ سپتامبر است. علاوه بر آن استناد به انجام تهاجم به‌عنوان دفاع مشروع، به صورت عام در یک بازه زمانی محدود از تهاجم اولیه مجاز است. با سپری شدن زمان، برای دفاع نسبت به یک حمله قبلی باید به حقوق سنتی متوسل شد. «مری اوکونل» در این رابطه اظهار می‌دارد:

« نمی‌توان مدت زیادی پس از انجام اقدام تروریستی، همچنان برای دفاع در مقابل آن به کاربرد زور متوسل شد؛ زیرا این امر خصوصیت دفاعی بودن خود را از دست داده و خاصیت انتقام‌کشی غیرقانونی خواهد یافت» [۳۳].

در نهایت برآورد «اوکونل» از جنگ با ترور آن است که نمی‌توان این جنگ را یک مخاصمه مسلحانه دانست و این نظر با چالش‌هایی عمده مواجه است. او همواره فقدان دو عامل را در حملات تروریستی موجب اختلاف میان جنگ با ترور و یک مخاصمه مسلحانه می‌داند:

۱. تردید درخصوص عاملین عملیات تروریستی،
۲. یک حمله نظامی تخلفی مستمر و لاینقطع است که تنها می‌تواند از طریق عملیات نظامی اصلاح شود، در حالی که نتایج عملیات تروریستی را نمی‌توان با عملیات نظامی اصلاح کرد.

طرفداران نظریه مشروعیت قتل هدفمند معتقدند اولاً القاعده مسئولیت حملات یازده سپتامبر را مورد پذیرش قرار داده، فلذا مجرمان این حادثه ناشناخته نیستند. ثانیاً القاعده مسئولیت حملات متعددی علیه ایالات متحده و متحدان آن را پس از

1. shelf life

حادثه ۱۱ سپتامبر برعهده داشته و ابراز تمایل کرده است تا به این حملات خود استمرار بخشد. در پاسخ اگر شرط اول را تأمین شده بدانیم، با توجه به این‌که عملیات ۱۱ سپتامبر، انجام شده و عاملان آن خود نیز کشته شده و تخلف خاتمه یافته است، فلذا این حمله فاقد تخلف مستمر و لاینقطع برای استناد به دفاع از خود است.

علاوه بر آن، تلفات غیرنظامیان یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد به برنامه‌های هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا است. «پیتر برگن» مدیر «بنیاد آمریکای نو» نیز خاطرنشان ساخته ۹۴ درصد اهداف آمریکا، افرادی بوده‌اند که تنها از گروه‌های معارض آمریکا طرفداری کرده‌اند، نه آن‌که عضو القاعده باشند [۱۹]. علیرغم این واقعیت در ماه آوریل سال ۲۰۱۲ نشریه «واشنگتن پست» گزارش داد براساس طرح تازه سازمان سیا قرار است از آن پس، هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی اسلام‌گرایان مشکوک به همکاری با شبکه القاعده را حتی پیش از آن‌که هویت و ارتباط آن‌ها اثبات شده باشد، از آسمان هدف گرفته، به قتل رسانند. تا پیش از آن تنها اهدافی مورد حمله قرار می‌گرفتند که هویت آن‌ها، حداقل برای ارتش آمریکا مشخص بود. سازمان سیا تمایل دارد با دور زدن این تشریفات، حمله به اهداف را تسریع کند. اما منتقدین معتقدند که چنین اقدامی علاوه بر نقض منشور می‌تواند به قتل افراد بی‌گناه بیش‌تری منجر شود [۲۹]. مراجع جهانی معتقدند که تنها نیروهای مسلح آمریکا باید مسئولیت انجام حملات با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین را برعهده داشته باشند، نه سازمان سیا. در مجموع مهم‌ترین انتقادات منتقدین قتل هدفمند حاوی مضامین زیر است:

• فقدان طی مراحل فرایند قانونی در این قتل‌ها، یعنی فراقانونی و خودسرانه صورت می‌گیرند.

- موجبات بروز بی‌ثباتی و خشونت‌های بیش‌تر می‌شوند.
- افراد بی‌گناه در نتیجه اقدام به قتل هدفمند کشته می‌شوند.

- قواعد عرفی حقوق جنگ در این گونه قتل‌ها رعایت نمی‌شود فلذا استفاده از این رویه منطبق بر حقوق بشر نیست.

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد می‌توان چنین عنوان داشت که حقوق مخاصمات مسلحانه را در هر نوع اعمال زور مورد استناد قرار داد. این حقوق تنها در مواردی قابل استناد است که براساس الزامات معاهداتی، خشونت در آن‌ها به سطحی افزایش یافته باشد که بتوان براساس حقوق جنگ به آن خصلت مخاصمه مسلحانه داد.

موضوع چالش برانگیز دیگر، مشروعیت درگیری سازمان سیا در قتل هدفمند است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و از آغاز برنامه قتل هدفمند، طرف اصلی درگیر در این برنامه از سوی آمریکا سازمان سیا بوده است. همچنین اقدامات جاسوسی بخصوص قتل‌های هدفمندی که در سرزمین کشورهای دیگر انجام، یا منجر به نقض حاکمیت و حقوق ملی کشور دیگری شود، موجب بروز چالش‌های فراوانی در حقوق بین‌الملل می‌شود. ایالات متحده هیچ محدودیت جغرافیایی را در این رابطه نمی‌پذیرد. این کشور رسماً اعلام داشته، قائل به رعایت محذورات حقوق بین‌الملل و احترام به حاکمیت کشورهایی که تمایل به بازداشت تروریست‌های مستقر در خاک خویش ندارند یا ناتوان از این امرند، نیست.

این خطر وجود دارد که در صورت تعمیم منطق ایالات متحده در مورد «منطقه جنگی جهانی»^۱، برای انجام عملیات قتل هدفمند به سایر کشورها، سایر کشورها مثلاً چین نیز یکی از مسلمانان فعال قوم «اویغور» را که در نیویورک ساکن است یک «رزمنده نامشروع دشمن» بداند و اگر ایالات متحده نخواهد یا نتواند آن فرد را دستگیر کند، فرمان حمله برای قتل وی را در خاک آمریکا صادر کند. روسیه نیز می‌تواند مشروعیت مسموم کردن و قتل یکی از رزمندگان یا رهبران چچن را اعلام دارد. تاکنون یک منطق حقوقی

1. global battlefield

مستند و قابل قبول، برای دفاع از اقدامات هواپیماهای بدون سرنشین، یا استفاده از سایر روش‌های قهری، در کشورهایی مانند پاکستان، یمن و سومالی ارائه نشده و قتل هدفمند کاملاً غیرقانونی به نظر می‌رسد.

باید در نظر داشت که تمام کسانی که آمریکا را تهدید می‌کنند، اعضای القاعده نبوده، افرادی نیستند که در طراحی، اجرا، معاونت یا مساعدت به تروریست‌های ۱۱ سپتامبر دخالت داشته باشند تا بتوان با استناد به آن برای همیشه آن‌ها را هدف دانست. براین اساس به نظر می‌رسد ایالات متحده در آینده برای مشروعیت‌بخشی به عملیات قتل هدفمند با معضلات و مشکلات حقوقی درخور توجه در حقوق بین‌الملل مواجه خواهد بود.

۶. منابع

- [1] Gann, Mc "Targeted Killing: When pragmatism and international law collide" Year 2011, Available at: <http://www.tacticalgamer.com/content/126-targeted-killing-when-pragmatism-international-law-collide.html>.
- [2] Melzer, Nils "Targeted Killing in International Law" United Kingdom, Oxford University Press, Year 2008, p 5.
- [3] Human Right Watch "Q&A: US Targeted Killings and International Law" ۱۹ December 2011, Available at: <http://www.hrw.org/news/2011/12/19/q-us-targeted-killings-and-international-law>.
- [4] Solis, Gary "Targeted Killing and the Law of Armed Conflict" Naval War College Review 60, Spring Year 2007, pp 127 – 135.
- [5] Anderson, Kenneth "Targeted Killing in U.S. Counterterrorism Strategy and Law" A Working Paper of the Series on Counterterrorism and American Statutory Law, a joint project of the Brookings Institution, the Georgetown University Law Center, and the Hoover Institution, 11 May



Year 2009. PP 11-12.

- [6] Fox, Chrissy “*Implications of the United States Reservations and Non-Self Executing Declaration to the International Covenant on Civil and Political Right for Capital Offenders and Foreign Relations*” 11 TUL Journal COMP & International Law, Year 2003, p 303
- [7] Amnesty International USA “*An Extrajudicial Execution by the CIA?*” Amnesty International, 18 May 2005, Available at: <http://www.Amnesty.org/en/library/asset/AMR51/079/2005/en/bcffa8d8-d4ea-11dd-8a23-d58a49c0d652/amr510792005en.html>
- [8] UN Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary, or Arbitrary Executions, UN Doc.2004/7/Add.1, pars, 611-612 ; UN Economic and Social Council, Commission on Human Rights, Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions, Report of the Special Rapporteur, Asma Jahangi, Submitted Pursuant to Commission on Human Rights Resolution 2002/36, January 13, 2003, UN Doc. E/CN.4/2003/3, par. 37.
- [9] Cosgrove-Mather, Bootie “*Remote-Controlled Spy Planes*” CBS News 11 February 2009, available at : <http://www.cbsnews.com/stories/2002/11/06/attack/main528396.shtml>.
- [10] Sofaer, Abraham D “*Terrorism, the Law, and the National Defense*” Sixth Annual Waldemar A Lecture in International Law, 126 MIL Law Review 89 , Fall Year 1989 , pp 117 – 118.
- [11] Human Right Library, University of Minnesota , Havana , Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement

Officials, Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders ,Year 1990, Available at: <http://www1.umn.edu/humanrts/instreet/i2bpuff.htm>

- [12] UN Charter art 2 Para 4, See also E. Carter, E & S. Weiner, Allen “*International Law*”, 6thed 2011, pp 115 – 123.
- [13] Gienger, Viola “*Obama Administrations Defends bin Laden Killing As Son Challenges Legality*” Bloomberg News, 11 May Year 2011 Available at: <http://www.bloomberg.com/news/2011-05-11/bin-laden-s-son-challenges-legality-of-killing.html>.
- [14] Vlastic, Mark “*Assassination & Targeted Killing – a Historical and post Bin Ladan Legal Analysis*” Law Center , Georgetown University, Year 2012, p 268.
- [15] Gellman, Barton “*CIA Weighs Targeted Killing Missions*” Washington Post, 28 October 2001, P A01.
- [16] The National Commission on Terrorist Attacks Upon the United States, the 9/11 Commission Report, July 22, Year 2004, p 132.
- [17] Walton Keller, William & Gordon R. Mitchell, Hitting First: “Preventive Force in U.S. Security Strategy” Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press, Year 2006.
- [18] Smith, R Jeffrey & Rondeaux, Candace & Warrick, Joby “*2 U.S. Airstrikes Offer a Concrete Sign of Obama’s Pakistan Policy*” Washington Post, 24 January 2009, A01.
- [19] Miller, Greg “*Increased US Drone Strikes in Pakistan Killing Fewer High Value Militants*” Washington Post , 21 Feb 2011, Available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2011/02/20/AR2011022002975.html>



- [20] The Year of the Drone, New America Foundation, Washington DC Available at: <http://counterterrorism.newamerica.net/drones>
- [21] Mazetti, Mark & Eric Schmitt, "US Expands Its Drone War into Somalia" New York Times, 1 July 2011, Available at: <http://www.nytimes.com/2011/07/02/world/africa/02somalia.html>
- [22] Greg Jaffe & DeYoung, Karen "US drone targets two leaders of Somali group allied with Al-Qaeda, official says" Washington Post, 30 June 2011, available at: http://www.washingtonpost.com/national/national-security/us-drones-target-two-leaders-of-somali-group-allied-with-al-qaeda/2011/06/29/AGJFzrH_story.html
- [23] Wittes, Benjamin "John Brennan's Remarks at HLS-Brookings Conference" Lawfare Blog, 16 September 2011, Available at: <http://www.lawfareblog.com/2011/09/john-brennans-remarks-at-hls-brookings-conference>
- [24] Manzoor Ali "Pakistan Furious as US Drone Strike Kills Civilians" The Tribune, 18 March 2011, Available at: <http://tribune.com.pk/story/133842/drone-strike-kills-8-in-datta-khel>
- [25] Shipman, Tim "Pakistan Threatens to Cut Military Co-Operation With Gung Ho" US Daily Mail, 6 May 2011, Available at: <http://www.dailymail.co.uk/news/article-1384087/Pakistan-threatens-cut-military-operation-US-Osama-Bin-Laden-death.html>
- [26] Landay, Jonathan S "Drone Strikes Show Pakistan Still Cooperating With US" McClatchy News papers, 30 June 2011, Available at: <http://www.mcclatchydc.com/2011/06/30/116820/drone-strikes-show-pakistan-still.html>

- [27] Perlez, Jane & Rohde, David "Pakistan Pushes Back against U.S. Criticism on Bin Laden" New York Times, Asia Pacific, 3 May 2011, Available at: http://www.nytimes.com/2011/05/04/world/asia/04pakistan.html?_r=2.
- [28] Brennan, John " We Would Have Taken Osama Bin Laden Alive" Huffington Post, 2 may 2011, Available at: http://www.huffingtonpost.com/2011/05/02/brennan-we-would-have-taken-bin-laden-alive_n_856541.html
- [۲۹] خبر سایت دویچه‌وله فارسی، "هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا مجاز به قتل افراد مظنون در یمن"، سه شنبه ۱۹ آوریل ۲۰۱۲.
- [۳۰] خبر سایت بی‌بی‌سی فارسی تحت عنوان "سازمان ملل در مورد هواپیماهای بدون سرنشین تحقیق می‌کند" ۵۲۴ ژانویه ۲۰۱۳.
- [31] Murphy, Sean D "The International Legality of US Military Cross-Border Operations from Afghanistan into Pakistan" U.S. Naval War College International Law Studies 84, Georg Washington University Law School press, Year 2009, p48.
- [32] Murphy, Richard & John Radsan, Afsheen " Due Process and Targeted Killing of Terrorists" 31 Cardozo Law Review , Year 2009, p 416.
- [33] Ellen O'Connell, Mary "Unlawful Killing With Combat Drones:A Case Study of Pakistan 2004-2009" July 2010, available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1501144